



جواد اطاعت^۱
حمیدرضا نصرتی^۲

نفت، ژئواکونومیک و امنیت ملی ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۰۲/۰۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۰۹/۱۰

چکیده

یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر امنیت ملی کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده انرژی، نفت و گاز است. بعد از پیدایی نفت در ایران به مرور این ماده خام به عنوان مهم‌ترین مؤلفه تأثیرگذار بر اقتصاد، سیاست و به طور کلی امنیت ایران ایفای نقش کرده است. با تحول گفتمان ژئواستراتژیک به گفتمان ژئواکونومیک در دهه‌های اخیر و ایفای نقش برتر اقتصاد در عرصه مناسبات جهانی، نفت به عنوان خون صنعت مدرن در مقایسه با سایر عوامل قدرت از جایگاه بالاتری برخوردار شده است. در این میان ایران از دو جنبه تولید و مصرف انرژی در کانون

Email: J_etaat@sbu.ac.ir

۱- استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی.

Email: Hamidrezanosrati59@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی.

توجه و تعاملات بین‌المللی واقع شده است. از طرفی این کشور در مرکز بیضی انرژی جهانی با ۵۶ درصد ذخایر نفت در خلیج فارس و ۱۰/۳۹ درصد در حوزه خزر واقع شده است که با تپش آن صنعت و اقتصاد جهانی به حرکت افتاده و حیات خویش را تداوم می‌بخشد. مضافاً اینکه این سرزمین قلب سه حوزه بزرگ ذخایر گازی جهان یعنی خلیج فارس، سیبری غربی و آسیای مرکزی با ۷۰/۲ درصد ذخایر گازی جهان را بهم ارتباط می‌دهد. از طرف دیگر ایران با داشتن ۱۰/۳ درصد از ذخایر نفت و ۱۵/۸ درصد از ذخایر گاز جهان در جایگاه دوم دنیا قرار دارد. از جنبه مصرف انرژی نیز ایران محل اتصال دو حوزه بزرگ مصرف انرژی یعنی هند و چین در شرق و اروپا در غرب واقع شده است. این ویژگی‌های دوگانه باعث گردیده که امنیت ایران و محیط پیرامونش برای نظام بین‌المللی اهمیت مضاعفی پیدا کند. بنابراین به نظر می‌رسد در دوره حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک ایران باید با استفاده از دیپلماسی انرژی با اتخاذ رویکرد تعاملی و پرهیز از اتخاذ مواضع تقابلی از انرژی به عنوان یک فرصت برای تعامل با نظام بین‌الملل و ارتقاء امنیت ملی استفاده نماید.

کلید واژه‌ها: ایران، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، نفت، امنیت ملی.

مقدمه

امنیت ملی در سرلوحه اهداف و منافع ملی هر کشور تعریف و تبیین می‌شود. امنیت مهم‌ترین مقوله‌ای است که هر کشور برای توسعه پایدار و اعتلای سیستم دولت- ملت خود و یا حتی برای حفظ و نگهداری وضع موجود باید به آن اهتمام هوشمندانه بورزد. در این میان تضمین حاکمیت، استقلال و تأمین امنیت ملی از جمله منافع و اهداف اولیه کشورها به شمار می‌آید که به عوامل مادی و معنوی بسیاری وابسته است. وجود منابع طبیعی و انرژی در یک کشور تأمین‌کننده بخشی از این عوامل مادی می‌باشد.

فیشر و مورگنتا نیز در دسته‌بندی خود از عناصر و پدیده‌های سازنده قدرت یک کشور، منابع معدنی و طبیعی را از عوامل مادی قدرت دانسته‌اند. هاسن. ج. مورگنتا عوامل مهم قدرت را

به دو دسته: ۱- عوامل نسبتاً پایدار ۲- عوامل دگرگون شونده تقسیم نموده است. او پس از عامل جغرافیا، منابع طبیعی را دومین عامل با ثبات که تأثیر مهمی در میزان قدرت یک ملت نسبت به سایر ملل دارد، ذکر نموده است (<http://www.iranenergy.org>).
 (ir/library/articles/second%20national%20energy%20congress/1007.pdf). نفت نیز به عنوان یک منبع طبیعی یکی از این عوامل محسوب می‌شود. "دانیل یرگین خاطر نشان می‌کند که نفت یک رکن اساسی در قدرت ملی، عامل اصلی در اقتصاد جهان، دستاویز اصلی جنگ و درگیری و یکی از عوامل نهایی تعیین‌کننده در رویدادهای بین‌المللی است" (دیوید. اس. پین‌تر، ۱۳۸۸: ۱۹۴).

در ایران بعد از کشف نفت، این ماده همواره به عنوان مهم‌ترین مؤلفه تأثیرگذار بر اقتصاد، سیاست و امنیت ملی کشور بوده است. در دوره‌ی حاکمیت گفتمان ژئواستراتژیک در عرصه‌ی مناسبات بین‌المللی اگر چه نفت دارای اهمیت بود، اما جایگاه جغرافیایی ایران بر اساس اصول استراتژیک استوار بود. این کشور به عنوان ریملند و یکی از حلقه‌های سد نفوذ؛ عامل اتصال دهنده‌ی استراتژی‌های بحری و بری به شمار می‌رفت. پس از فروپاشی شوروی و تحوّل گفتمانی از مباحث ژئواستراتژیک به مسائل ژئواکونومیک اگر چه تا حدود زیادی جایگاه ژئواستراتژیک ایران اهمیت سابق خود را از دست داده است؛ اما به دلیل اهمیت اقتصاد و نقشی که نفت به عنوان خون صنعت مدرن در دنیا ایفا می‌کند، جایگاه ایران در دوره‌ی گفتمان توسعه محور به عنوان هارتلند انرژی جهان حائز اهمیت بسیار شده است. در این میان، سهم ایران در میزان تجارت و مبادله‌ی انرژی نیز اهرم مناسبی در تأمین امنیت ملی کشور به شمار می‌رود. از سوی دیگر موقعیت بی‌نظیر ژئوپلیتیک ایران در عصر گفتمان ژئواکونومیک، این امکان را به ایران می‌دهد که به مرکز تجارت و توزیع انرژی در منطقه تبدیل شود. چرا که محور شمال و جنوب ایران محور تولید نفت و گاز و محور شرق و غرب محور مصرف است که مرکز آن ایران می‌تواند مرکز تجارت قرار گیرد.

وجود منابع غنی انرژی در ایران و نیاز کشورهای صنعتی دنیا به این منابع، به معنای ضرورت مشارکت و تعامل ایران در امور جهانی با انگیزه استفاده از امکانات خارجی برای توسعه، رفع

موانع و تهدیدات بین‌المللی و از همه مهم‌تر ارائه تصویری از ایران به‌عنوان یک فرصت بین‌المللی است. بنابراین، انرژی و امنیت آن می‌تواند به یکی از مهم‌ترین محمل‌های پیوند ایران با قدرت‌ها و کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه بویژه در آسیا و اروپا تبدیل شود و کمک بسیار مؤثری به امنیت ملی و توسعه اقتصادی کشور بکند.

مقاله حاضر، تلاشی است برای پاسخ‌گویی به این مسأله که نفت به‌عنوان یک مؤلفه جغرافیایی چه نقشی در تأمین امنیت ملی ایران ایفاء می‌کند؟ پاسخ اولیه و یا فرضیه‌ای که برای این سؤال می‌توان مطرح کرد این است که: با وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در ایران و در حوزه جنوبی (خلیج فارس) و شمالی (دریای خزر) و نیاز کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به این ماده‌ی حیاتی، مشارکت ایران در تأمین امنیت جهانی انرژی و جذب سرمایه‌گذاری‌های مشترک در این صنعت، می‌تواند امنیت ملی ایران را بهبود و ارتقا بخشد.

۱- جغرافیای نفت جهان و جایگاه ایران

جغرافیای جهانی نفت؛ با نقاط مازاد و کمبود تعریف می‌شود. این درحالی است که خاورمیانه بزرگ‌ترین ذخایر نفتی دنیا را در اختیار دارد. بر اساس آخرین محاسبات bp^۳ در سال ۲۰۱۰، موجودی نفت دنیا حدود ۱۳۳۳/۱ میلیارد بشکه است که ۹۵۵/۸ میلیارد بشکه به کشورهای عضو اوپک تعلق دارد. میزان تولید نفت دنیا نیز ۷۹/۹ میلیون بشکه در روز بوده؛ که از این مجموع تولید نفت دنیا، سهم آمریکای شمالی ۱۳/۳۸ میلیون بشکه (۱۶/۵٪)، سهم آمریکای جنوبی و مرکزی ۶/۷ میلیون بشکه (۸/۹٪)، سهم اروپا و اوراسیا ۱۷/۷ میلیون بشکه (۲۲/۴٪)، سهم خاورمیانه ۲۴/۳ میلیون بشکه (۳۰/۳٪)، سهم آفریقا ۹/۷ میلیون بشکه (۱۲٪) و سهم آسیا پاسیفیک ۸ میلیون بشکه (۱۰٪) است. (Bp statistical Review of World Energy 2010).

یکی از تحولات عمده دیگر در روندهای بازار نفت جهان، شتاب گرفتن مصرف جهانی نفت بویژه در کشورهای در حال توسعه آسیایی است. برآوردها حاکی از آن است که تقاضا برای

نفت در جهان در حال توسعه سه برابر سریع‌تر از جهان توسعه یافته است و انتظار می‌رود از ۴۳ درصد کل مصرف جهانی نفت تا سال ۲۰۲۰ به ۵۵ درصد افزایش یابد (Peters, 2004: 201). علت افزایش تقاضا برای نفت در کشورهای در حال توسعه آسیایی نیز این است که این منطقه، تولیدی نخواهد داشت؛ چین از ۱۹۹۳ واردکننده خالص نفت شده است و مالزی نیز ممکن است در آینده نزدیک به همین راه برود؛ لذا این وضعیت سبب شده است که این کشورها به طور آشکار به دنبال توسعه حوزه‌های نفتی در آفریقا و خلیج فارس به منظور تأمین نفت مورد نیاز خود باشند (Toichit, 2003: 45). ایالات متحده به تنهایی ۲۱/۷ درصد از مصرف نفت دنیا را در پایان سال ۲۰۰۹ به خود اختصاص داده است. پس از این کشور، به ترتیب کشورهای چین (۱۰/۴٪)، ژاپن (۵/۱٪)، هند (۳/۸٪)، روسیه (۳/۲٪)، آلمان (۲/۹٪) و کانادا (۲/۵٪) بیشترین میزان مصرف نفت دنیا را به خود اختصاص داده‌اند (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱: مصرف نفت کشورهای عمده‌ی صنعتی جهان (هزار بشکه در روز)

کشور	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	سهم مصرف در سال ۲۰۰۹ (درصد)
آمریکا	۲۰۸۰۲	۲۰۶۸۷	۲۰۶۸۰	۱۹۴۹۸	۱۸۶۸۶	۲۱/۷
انگلستان	۱۸۰۲	۱۷۸۵	۱۷۱۴	۱۶۸۱	۱۶۱۱	۱/۹
آلمان	۲۶۰۵	۲۶۲۴	۲۳۹۳	۲۵۱۷	۲۴۲۲	۲/۹
ایتالیا	۱۸۱۹	۱۸۱۳	۱۷۵۹	۱۶۸۰	۱۵۸۰	۱/۹
چین	۶۹۸۴	۷۳۸۲	۷۷۴۲	۸۰۸۶	۸۶۲۵	۱۰/۴
روسیه	۲۶۰۱	۲۷۰۹	۲۷۰۶	۲۸۱۷	۲۶۹۵	۳/۲
ژاپن	۵۳۴۳	۵۲۱۳	۵۰۳۹	۴۸۴۶	۴۳۹۶	۵/۱
فرانسه	۱۹۶۰	۱۹۵۶	۱۹۲۱	۱۹۰۲	۱۸۳۳	۲/۳
کانادا	۲۲۴۷	۲۲۴۶	۲۳۲۳	۲۲۸۷	۲۱۹۵	۲/۵
هند	۲۵۶۹	۲۵۸۰	۲۸۳۸	۳۰۷۱	۳۱۸۳	۳/۸
کل جهان	۸۳۵۱۳	۸۴۳۶۷	۸۵۶۱۹	۸۵۲۳۹	۸۴۰۷۷	۱۰۰/۰

Statistical Review of World Energy 2010 Source: Bp

طبق برآوردها، اقتصاد جهانی تا آینده‌ی قابل پیش‌بینی همچنان به انرژی نفت وابسته خواهد ماند. در حال حاضر میزان مصرف نفت خام در جهان ۸۴ میلیون بشکه می‌باشد. این در حالی است که میزان تقاضای جهانی برای نفت از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۲۵ سالانه ۱/۹ درصد افزایش خواهد یافت و از ۹۴/۶ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۰ به ۱۱۹/۲ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۵ افزایش خواهد یافت که بیشترین رشد طی این دوره به ترتیب مربوط به کشور چین، هند، روسیه، آمریکای شمالی و کشورهای اروپایی و پاسیفیک خواهد بود. اما همچنان کشورهای آمریکای شمالی، بیشترین میزان تقاضای جهانی انرژی را به خود اختصاص خواهند داد به طوری که در سال ۲۰۳۰، تقاضای این کشورها حدود ۳۰/۶ میلیون بشکه در روز خواهد بود که رقمی حدود ۲۷٪ تقاضای جهانی نفت می‌باشد (<http://tonto.eia.doe.gov/ftproot/forecasting>) (جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲: چشم‌انداز تقاضای نفت خام در مناطق مختلف جهان ۲۰۱۰-۲۰۲۵ م.

منطقه	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۲۰	۲۰۲۵	میانگین رشد سالانه (درصد)
کشورهای توسعه‌یافته	۴۷/۷	۵۰/۱	۵۲/۲	۵۴/۶	۱
آمریکای شمالی	۲۷/۲	۲۹/۲	۳۱/۱	۳۲/۹	۱/۴
اروپای غربی	۱۴/۱	۱۴/۳	۱۴/۴	۱۴/۹	۰/۳
ژاپن	۵/۳	۵/۴	۵/۴	۵/۳	۰
کشورهای در حال گذار	۶/۳	۶/۷	۷/۲	۷/۶	۱/۴
اتحاد شوروی سابق	۴/۷	۴/۹	۵/۲	۵/۵	۱/۳
اروپای شرقی	۱/۶	۱/۸	۱/۹	۲/۱	۱/۷
کشورهای در حال توسعه	۴۰/۶	۴۶/۳	۵۱/۶	۵۷	۳
چین	۹/۲	۱۰/۷	۱۲/۳	۱۴/۲	۴/۵
هند	۳/۱	۳/۷	۴/۲	۴/۹	۳/۵
سایر آسیا	۷/۹	۹/۲	۱۰/۴	۱۱/۶	۳/۲
خاورمیانه	۷/۳	۸	۸/۶	۹/۲	۲/۷
آفریقا	۳/۷	۴/۳	۴/۶	۴/۹	۲/۷
آمریکای جنوبی و مرکزی	۶/۸	۷/۸	۸/۵	۹/۳	۲/۵
کل جهان	۹۴/۶	۱۰۳/۲	۱۱۱	۱۱۹/۲	۱/۹

Source: EIA (International Energy Outlook), July 2005

برای تأمین این حجم از تقاضای انرژی بویژه در بخش نفت و گاز اهمیت راهبردی منطقه‌ی خلیج فارس طی بیست سال آینده افزایش خواهد یافت. این منطقه به عنوان مهم‌ترین مخزن نفتی جهان، نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت اقتصاد جهان در دنیای صنعتی کنونی دارد. این حوزه با داشتن ۷۴۸/۴ میلیارد بشکه نفت، مهم‌ترین ذخیره و مخزن نفتی جهان را به خود اختصاص داده است (جدول شماره‌ی ۳). این مقدار که ۵۶ درصد ذخایر شناخته شده‌ی جهان را تشکیل می‌دهد، در تأمین انرژی آینده‌ی جهان نقش اصلی را بر عهده دارد، چرا که به رغم تلاش‌های به عمل آمده برای تهیه‌ی جایگزین‌های انرژی به جای نفت، این عنصر حیاتی همچنان در صدر سبد مصرفی انرژی جهان قرار داشته و در آینده نیز این جایگاه محفوظ خواهد ماند. در این میان، بر اساس آخرین آمار بی. پی در پایان سال ۲۰۰۹م، ایران با داشتن ۱۳۷/۶ میلیارد بشکه نفت، ۱۰/۳ درصد از ذخایر جهانی نفت را به خود اختصاص داده است و در زمینه‌ی گاز طبیعی با ۲۹/۶۱ تریلیون مترمکعب، ۱۵/۸ درصد ذخایر گاز جهان در مقام اوّل خاورمیانه و دوّم جهان قرار دارد که عمر آنها بر اساس میزان تولید فعلی به ترتیب برابر ۸۹ و بیش از ۲۰۰ سال می‌باشد (Bp statistical Review of World Energy 2010). موقعیت ایران در بخش گاز اهمیت بیشتری دارد، زیرا از یک‌سو گاز در استراتژی امنیت انرژی مصرف‌کنندگان آسیایی جایگاهی ویژه یافته است و از دیگر سو ایران از دومین منابع گاز جهان و موقعیت جغرافیایی برتر در منطقه غرب آسیا برخوردار می‌باشد.

(<http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtId=07&depId=44&semId=1051>)

ایران با داشتن چنین منابعی و به واسطه‌ی نزدیکی مراکز تولید نفت و گاز آن به آب‌های بین‌المللی می‌تواند نقش بسیار مهمی را در معادلات انرژی جهان ایفا کند، اما تاکنون نتوانسته با استفاده از این امکانات به ایفای نقش منطقه‌ای و بین‌المللی بپردازد. در حالی که با بالفعل کردن توانمندی‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک خود، می‌تواند انرژی را به عنوان محور همگرایی با مرکزیت ایران مورد استفاده قرار دهد.

جدول شماره ۳: میزان ذخایر، تولید و مصرف نفت کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس در پایان سال ۲۰۰۹ م

کشور	میلیارد بشکه	درصد از کل	تولید (هزار بشکه در روز)	مصرف (هزار بشکه در روز)
عربستان	۲۶۴/۱	۱۹/۸	۹۷۱۳	۲۶۱۴
ایران	۱۳۷/۶	۱۰/۳	۴۲۱۶	۱۷۴۱
عراق	۱۱۵/۰	۸/۶	۲۴۸۲	-
کویت	۱۰۱/۵	۷/۶	۲۴۸۱	۴۱۹
امارات متحده‌ی عربی	۹۷/۸	۷/۳	۲۵۹۹	۴۵۵
قطر	۲۶/۸	۲/۰	۱۳۴۵	۲۰۹
عمان	۵/۶	۰/۴	۸۱۰	-
کل منطقه‌ی خلیج فارس	۷۴۸/۴	۵۶	۲۳۶۴۶	۵۴۳۸

Statistical Review of World Energy 2010 Source: Bp

همانطور که جدول (۳) نشان می‌دهد منطقه‌ی خلیج فارس به تنهایی بیش از ۵۶ درصد منابع نفت و بزرگ‌ترین انبار نفت جهان محسوب می‌شود. این منطقه از مهم‌ترین مناطق صاحب نفت دنیاست که نقش بسیار مهمی در معادلات انرژی جهان دارد. پنج کشور نخست دارنده‌ی بیشترین ذخایر اثبات شده‌ی نفت جهان و کشورهای اصلی عضو اوپک - که کنترل اوپک را در اختیار دارند- در منطقه‌ی خلیج فارس قرار دارند. گذشته از آن، بزرگ‌ترین میدان‌های نفت جهان در این منطقه قرار دارد.

نفت شاه‌رگ حیاتی ایران محسوب می‌شود. برای مشخص کردن سهم و جایگاه ایران در بازار جهانی نفت، بهتر است مقایسه‌ای میان ظرفیت‌ها و عملکردهای ایران در بخش انرژی، با بزرگ‌ترین بازیگران عرصه‌ی نفت صورت پذیرد. در این دوره کشورهایی همچون، عربستان، روسیه، آمریکا و چین بزرگ‌ترین بازیگران عرصه‌ی نفت جهان می‌باشند که علت عمده‌ی این امر به ظرفیت عظیم ذخایر، تولید و مصرف نفت و فرآورده‌های آن در این کشورها باز می‌گردد. در جدول شماره‌ی (۴) مقایسه‌ای بین ایران با بازیگران عمده‌ی عرصه‌ی نفت جهان صورت گرفته است.

جدول شماره ۴: مقایسه تولید و مصرف نفت در ایران با بازیگران بزرگ بازار نفت؛ ۸۷-۱۳۸۲

هزار بشکه در روز		۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	درصد سهم جهانی (۱۳۸۷)
ایران	تولید	۴۱۸۳	۴۳۰۸	۴۳۵۹	۴۳۸۸	۴۴۰۱	۴۳۲۵	۵/۳
	مصرف	۱۴۹۸	۱۵۵۸	۱۵۷۸	۱۶۲۵	۱۶۲۱	۱۷۳۰	۲/۱
عربستان	تولید	۱۰۱۶۴	۱۰۶۳۸	۱۱۱۱۴	۱۰۸۵۳	۱۰۴۱۳	۱۰۸۴۶	۱۳/۱
	مصرف	۱۶۸۴	۱۸۰۵	۱۸۹۱	۲۰۰۵	۲۱۵۴	۲۲۲۴	۲/۷
روسیه	تولید	۸۵۴۴	۹۲۸۷	۹۵۵۲	۹۷۶۹	۹۹۷۸	۹۸۸۶	۱۲/۴
	مصرف	۲۶۲۲	۲۶۱۹	۲۶۰۱	۲۷۰۹	۲۶۹۹	۲۷۹۷	۳/۳
آمریکا	تولید	۷۴۰۰	۷۲۲۸	۶۸۹۵	۶۸۴۱	۶۸۷۹	۶۷۳۶	۷/۸
	مصرف	۲۰۰۳۳	۲۰۷۳۱	۲۰۸۰۲	۲۰۶۸۷	۲۰۶۹۸	۱۹۴۱۹	۲۲/۵
چین	تولید	۳۴۰۱	۳۴۸۱	۳۶۲۷	۳۶۸۴	۳۷۴۳	۳۷۹۵	۴/۸
	مصرف	۵۸۰۳	۶۷۷۲	۶۹۸۴	۷۵۳۰	۷۸۵۵	۷۹۹۹	۹/۶

Statistical Review of World Energy 2009 Source: Bp

جدول فوق نشان دهنده آن است که فاصله‌ی زیادی میان ایران با بازیگران عمده‌ی انرژی جهان در زمینه‌ی تولید و مصرف نفت وجود دارد. تولید نفت ایران، در مقایسه با تولید عربستان و روسیه کمتر از نصف است و تفاوتی بین ۵ تا ۶ میلیون بشکه در این زمینه مشاهده می‌شود.

ایران برای افزایش ظرفیت تولید نفت خود تا سال ۲۰۱۰ به ۵/۲ میلیون بشکه در روز و تا سال ۲۰۱۵ به ۷/۱ میلیون بشکه در روز، طرح‌های توسعه‌ای مختلفی را در دستور کار دارد. دستیابی به این سطح از ظرفیت‌های تولید، مستلزم سرمایه‌گذاری عظیمی در فعالیت‌های بالادستی بخش نفت و گاز و تسهیلات زیربنایی و همچنین در بخش پایین دستی است. میزان سرمایه‌گذاری مورد نیاز برای ایجاد و توسعه‌ی ظرفیت‌های یاد شده، طی دوره‌ی منتهی به سال ۲۰۱۵، بیش از ۱۳۷ میلیارد دلار برآورد شده که تأمین این میزان سرمایه و فن‌آوری‌های لازم برای توسعه ظرفیت تولید نفت و گاز و اجرای به موقع برنامه‌های ایران، مستلزم همکاری‌های گسترده بین‌المللی است. در شرایط عادی ایران برای افزایش تولید نفت به سقف چهار میلیون

و هفتصد هزار بشکه باید حداقل ۴۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کند. تحریم آمریکا با افزایش ریسک سرمایه‌گذاری در ایران، موجب جلب شرکت‌های درجه‌ی دوم و کم اعتبار با شرایط سخت‌تر شده است که آنها هم با اطلاع از امتناع شرکت‌های دیگر، نرخ را به ازای ریسک-پذیری افزایش می‌دهند (کاظم پور اردبیلی، ۱۳۸۶: ۷).

جدول شماره ۵: توانایی تولید نفت کشورهای منتخب تا سال ۲۰۲۰ م (میلیون بشکه در روز)

کشور	سال	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۲۰
ایران	۴	۴/۳	۴/۵	۵/۷	۶/۸	۶/۸
عراق	۰/۴	۲/۱	۳/۲	۵/۹	۷/۸	۷/۸
لیبی	۱/۵	۱/۶	۱/۷	۱/۶	۱/۵	۱/۵
جمع سه کشور	۶/۱	۸	۹/۴	۱۳/۲	۱۶/۱	۱۶/۱
کل خلیج فارس	۲۱/۶	۲۴/۴	۲۸/۶	۳۸/۴	۴۹/۸	۴۹/۸
کل اوپک	۳۲/۳	-	۴۲/۳	۵۲/۲	۶۳/۳	۶۳/۳

مأخذ: قدیر نصری، ۱۳۸۰: ۱۳۵

جدول (۵) نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۲۰ ایران از مجموع ۶۳/۳ میلیون بشکه تولید کشورهای اوپک ۶/۸ میلیون بشکه تولید خواهد داشت. در حالی که در همین مدت عربستان سعودی توان تولید و صدور ۲۸ میلیون بشکه را دارا خواهد بود. عربستان سعودی با یک سوم جمعیت ایران درآمدی چهار برابر ایران را به دست خواهد آورد و رفع این فاصله مستلزم تعامل با کشورهای عمده‌ی صنعتی و صاحب تکنولوژی جهان و تغییر و باز تعریف در سیاست خارجی ایران می‌باشد تا بتوان با بکارگیری سرمایه‌های بین‌المللی منافع ملی کشور را حفظ نمود. در غیر این صورت تحریم‌های صورت گرفته موجب خواهد شد تا ایران از دستیابی به ارزش معتبر محروم شده و امنیت ملی کشور آسیب پذیر گردد (نصری، ۱۳۸۰: ۱۳۵).

کشورهای همسایه جنوبی ایران، با جذب سرمایه‌های هنگفت خارجی در بخش صنعت نفت سعی در افزایش ظرفیت تولید نفت خود دارند. چرا که سرمایه‌گذاری در بخش نفت نیاز به

تأمین مالی گسترده دارد و بیشتر کشورهای نفت خیز در حال توسعه نیز توانایی تأمین سرمایه‌ی مورد نیاز این بخش از منابع داخلی را دارا نیستند، لذا روی آوردن به منابع خارجی، خصوصاً در بخش صنعت نفت، برای این کشورها امری ضروری است. ایران نیز به عنوان کشوری غنی از لحاظ انرژی از این قاعده مستثنی نمی‌باشد و کشورهایمانند عربستان، کویت و امارات متحده‌ی عربی در منطقه از جمله کشورهای هستند که در بخش نفت از جمله رقیب‌های عمده‌ی ایران به حساب می‌آیند و لذا توجه به چگونگی برخورد آنها با سرمایه‌های خارجی و میزان دسترسی‌شان به منابع مالی خارجی، می‌تواند در جهت بهبود سیاست‌گذاری‌های ایران در این زمینه بسیار مؤثر باشد. به عنوان مثال در زمینه‌ی سرمایه‌گذاری، عربستان با توجه به اینکه بزرگ‌ترین ذخایر نفت خام جهان را در اختیار دارد، سرگرم اجرای طرح‌های بزرگی برای افزایش ظرفیت تولید نفت و پالایش آن است. این کشور می‌خواهد تا ۲۰۱۲ م، نزدیک به ۲۵۰ میلیارد دلار در زمینه‌ی طرح‌های انرژی هزینه کند. این طرح‌ها افزایش تولید نفت خام به میزان ۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه در روز را تا سال آینده و افزایش ظرفیت پالایش به میزان ۵۰ درصد و دستیابی به ظرفیت بیش از ۳ میلیون بشکه در روز را در بر می‌گیرد (رحیمی، ۱۳۸۸: ۲۲۱). اما ضرورت دیپلماسی انرژی در رابطه با امنیت ملی ایران حاکی از تأثیر منفی وضعیت کنونی در بهره‌گیری از سرمایه‌های ملی و یا ظرفیت‌سازی برای تولید و روند نامطلوب میزان سرمایه‌گذاری برای توسعه (تولید، ظرفیت اضافی تولید و افزایش بهره‌وری) و کسب فناوری روزآمد در بخش انرژی ایران در مقابل سایر تولیدکنندگان جهان تلقی می‌گردد که منجر به تهدید برای امنیت ملی به دلیل از دست رفتن جایگاه در اوپک و بازار جهانی انرژی شده است.

جدول ش ۶: روند جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس

رتبه در منطقه			حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (میلیون دلار)			کشور
۱۳۸۶	۱۳۸۵	۱۳۸۴	۱۳۸۶	۱۳۸۵	۱۳۸۴	
۶	۵	۵	۶۸۳	۵۲۱	۹۳۰	ایران
۲	۲	۲	۱۳۲۵۳	۱۲۸۰۶	۱۰۹۰۰	امارات متحده عربی
۱	۱	۱	۲۴۳۱۸	۱۸۲۹۳	۱۲۰۹۷	عربستان سعودی
۵	۶	۴	۱۱۳۸	۱۵۹	۱۲۹۸	قطر
۴	۳	۶	۱۷۵۶	۲۹۱۵	۱۰۴۹	بحرین
۷	۷	۷	۱۲۳	۱۲۲	۲۳۴	کویت
۳	۴	۳	۲۳۷۷	۱۶۲۳	۱۶۸۸	عمان

منبع: ماجد، سلطانی و معینان، ۱۳۸۷: ۲۴۸

با توجه به آمار جدول شماره ۶، کشور عربستان و امارات متحده عربی در جایگاه اول و دوم قرار داشته و از موفق‌ترین کشورها در جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی در منطقه بوده‌اند و ایران در حالی که در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ جایگاه پنجم را در منطقه داشته، در سال ۱۳۸۶ به جایگاه ششم سقوط کرده است. البته با توجه به حجم اقتصاد ایران و پتانسیل‌های ویژه اقتصادی در ایران، احراز رتبه‌های پایین در جذب سرمایه‌گذاری خارجی بسیار تأمل برانگیز می‌باشد.

آمارها نشان می‌دهند که موقعیت ایران در بازار جهانی نفت تضعیف شده است. ایران که در سال ۱۹۷۴، ۶ میلیون بشکه نفت در روز تولید می‌کرد و نقش تعیین‌کننده‌ای در اوپک و در بازار جهانی انرژی داشت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دیگر نتوانسته تولید خود را به این حد برساند. عواملی چون جنگ، سرمایه‌گذاری محدود، تحریم و نرخ بالای افول تولید چاه‌های نفت کشور دلایل اصلی این امر محسوب می‌شوند. چاه‌های نفت ایران نیازمند بازسازی ساختاری و احیا گسترده‌ی نفتی است. نرخ کاهش تولید سالانه چاه‌های نفت ایران معادل ۸٪ در خشکی و ۱۰٪ در دریا است و در عین حال نرخ احیا چاه‌های ایران ۱۰٪

پایین‌تر از متوسط جهانی است. مجموع این شرایط زمینه‌ی شکل‌گیری نیاز متقابل را ترسیم می‌کند. از یک سو صنعت نفت کشور، نیازمند سرمایه‌گذاری گسترده و انتقال تکنولوژی است تا بتواند به عنوان مزیت نسبی این منطقه و موتور توسعه‌ی ملی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. از سوی دیگر، بازار جهانی نفت و اقتصاد جهانی نیازمند ایفای نقش سازنده‌ی ایران برای تأمین امنیت جهانی انرژی است. این نیاز متقابل و نفع مشترک در صورتی قابل تأمین است که هم ایران و هم مجموعه‌ی صنعت جهانی نفت، دیدگاه‌های مبتنی بر امنیت ملی و بازی برد-باخت را رها کرده و در مسیر نگرش امنیت بین‌المللی مبتنی بر همکاری و بازی برد-برد گام بردند. با اینکه ایران از نظر برخورداری از ذخایر نفت دومین کشور جهان است اما سیاست‌های ایران مثل تولید، بهره‌برداری، تکنولوژی و سرمایه‌گذاری‌اش نشان می‌دهد که به دلیل تنگناهای سیاسی کشور و تحریم‌های بین‌المللی، ایران در حد دارنده‌ی دومین ذخایر نفت دنیا عمل نکرده است.

۳- جایگاه نفت در عصر گفتمان ژئواکونومیک

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، ماهیت قدرت در روابط بین‌الملل از نظامی به اقتصادی تغییر یافت و معادلات ژئواستراتژیک جای خود را به مؤلفه‌های ژئواکونومیک داد. در این دوره کشورهای قدرتمند به جای توجه محض به ژئوپلیتیک عمدتاً به ژئواکونومیک روی آورده و سعی می‌کنند به مناطق حساس جهان به جای توجهات سیاسی- نظامی، نگرشی سیاسی- اقتصادی داشته باشند. هرچند حوادث ۱۱ سپتامبر تا حدی صبغی نظامی قدرت را در نظام بین‌الملل تقویت کرد، اما با توجه به رشد فزاینده اقتصاد جهانی و وابستگی متقابل روز افزون دولت‌ها به یکدیگر، همچنان مؤلفه‌های اقتصادی قدرت و امنیت نقش مهمی را در جایگاه دولت‌ها در نظام بین‌الملل ایفا می‌کند. به همین دلیل، در حال حاضر یکی از اهداف بسیار مهم قدرت‌های بزرگ دستیابی و تسلط بر منابع انرژی است که محرک اصلی چرخ‌های اقتصادی آنان به شمار می‌رود. در این دوره، انرژی بویژه نفت به عنوان روح ژئواکونومیکی در تعیین امنیت و ایجاد کشمکش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

نقش‌آفرینی می‌کند. در این دوره، مفاهیم امنیّت انرژی، ذخایر راهبردی، منابع نفتی، تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت و امنیّت خطوط انتقال نفت جایگاه خاصی دارند.

در دوره‌ی جدید با حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک و اهمیت مسائل اقتصادی و توسعه، منابع ارزشمند نفت و گاز جایگزین اهمیت سرزمینی شده است. "با پایان ژئوپلیتیک سنتی و ظهور ژئوپولی‌نومیک، توجه جامعه‌ی بین‌الملل به میزان مصرف نفت در جهان، رشد بالای آن در آسیا، جایگاه خاورمیانه در داشتن ذخایر شناخته‌ی شده‌ی جهانی و بالاخره به میزان تولید نفت در خلیج فارس جلب شد." (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۹۲) این در حالی است که از طرفی ایران با ۱۳۷/۶ میلیارد بشکه نفت به عنوان دومین کشور نفت خیز بعد از عربستان سعودی و دومین تولید کننده‌ی نفت اوپک و چهارمین صادرکننده‌ی نفت در جهان شناخته شده است. در این میان، در بازار جهانی انرژی، ایران از ۲ نظر در کانون توجه و مرکز تعاملات بین‌المللی قرار دارد؛ اول، موقعیت ژئوپلیتیک کشور و قرار گرفتن در کانون بیضی انرژی جهانی است. بر همین مبنا جفری کمپ، متأثر از نظریه‌ی هارتلند مکنندر، از بیضی انرژی جهانی یا هارتلند ژئوپلیتیک یاد می‌کند (نقشه‌ی ش. ۱). کانون و مرکز و یا به عبارتی قلب این بیضی نیز سرزمین ایران است که با تپش آن صنعت و اقتصاد جهانی به حرکت افتاده و حیات خویش را تداوم می‌بخشد. مضافاً اینکه این سرزمین قلب، محل اتصال قاره‌های آسیا، اروپا و آفریقا نیز می‌باشد. به عبارتی از نظر جغرافیایی نیز می‌توان آن را منطقه‌ای مرکزی و کانونی برای خشکی‌های جهان به حساب آورد. از سوی دیگر، سه حوضه بزرگ ذخایر گازی جهان یعنی خلیج فارس، سیبری غربی و آسیای مرکزی (ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان) در بحر قدیم در محور شمال به جنوب اوراسیا (از شمال روسیه تا جنوب خلیج فارس) در یک بیضی که ایران و آسیای مرکزی در محور آن است، قرار دارد. این محدوده‌ی بیضی شکل که ۷۰/۲ درصد گاز دنیا را در خود جای داده است (BP. Statistical Review of World Energy 2009) که آن را (بیضی استراتژیک ذخایر گازی جهان) می‌نامیم (نقشه شماره ۲).

ایران با برخورداری از این موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیکی و با داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز در جهان و تجربه طولانی در حوزه انرژی و موقعیت جغرافیایی مناسب، در خلیج فارس و

دریای خزر و همسایگی با آسیای مرکزی، از امکان ایجاد پیوند میان منابع انرژی خود از جنوب، شرق و شمال شرقی به وسیله خطوط لوله به مصرف‌کنندگان آسیایی، برخوردارست. به واسطه این اهمیت ژئوانرژی، ژئواکونومیک و اهمیتی که به لحاظ تجاری و اقتصادی این منطقه پیدا می‌کند، منطقه خاورمیانه و در کانون آن ایران از اهمیت خاصی برخوردار است. لذا، ایران کشوری است که امنیت آن و محیط پیرامونش برای محافل بین‌المللی اهمیت دارد. درهم تنیدگی امنیت ایران با امنیت منطقه و جهان، مهم‌ترین پیامد و مزیت سیاسی است که عاید ایران شده است. اما تداوم این امر مستلزم شناخت پویایی‌های جدید در زمینه امنیت انرژی و نقش‌آفرینی مؤثر همراه با درایت سیاسی است.

دوم، نقش حیاتی ایران در امنیت جهانی انرژی است. در جهانی که امنیت ملی کشورها با تأمین انرژی گره خورده است، حفظ و پاسداری از این موقعیت ویژه برای ایران اهمیتی استراتژیک دارد. داشتن نقش اساسی در تأمین انرژی جهان، که ضامن درآمدهای کافی برای توسعه کشور باشد، امنیت ملی کشور را نیز تضمین خواهد کرد. بنابراین هدف استراتژیک بخش نفت و گاز کشور می‌تواند «کسب سهم بیشتر در تأمین تقاضای جهانی انرژی» طی دو دهه آینده باشد. این امر از یک سو، به معنای حداکثرسازی برخورداری از منافع بازار بین‌المللی انرژی و از سویی دیگر، بیانگر افزایش وابستگی کشورهای جهان به نفت (به شمول فرآورده‌های نفتی، گاز طبیعی و فرآورده‌های آن) و یافتن جایگاهی استراتژیک (راهبردی) برای ایران در انرژی جهان است. حداکثرسازی درآمدهای نفتی، مستلزم اتخاذ تدابیری هماهنگ در دو مقوله، یعنی افزایش حجم صادرات و ثبات یا افزایش قیمت نفت می‌باشد (روزنامه اطلاعات ۲۳ تیرماه ۱۳۸۸). در این رابطه تعامل ایران با کشورهای منطقه و جهان و ایجاد شبکه‌های منطقه‌ای برای استفاده از مزیت‌های ایران در زمینه‌ی انرژی، خود زیر بنای محکمی برای تأمین امنیت کشور و جلوگیری و یا محدودسازی تهدیدات کشورهای مخالف ایران است. در واقع می‌توان در این چارچوب ادعا کرد که انرژی یکی از حلقه‌های پیوند ایران با جهان خارج است و از این حیث دیپلماسی انرژی ایران و توسعه ملی کشور به صورت متقابل با یکدیگر تعامل و پیوندی عمیق می‌یابند. در سال‌های اخیر، سیاست برقراری پیوند راهبردی

بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان آسیایی، به عنوان حرکتی اقتصادی و نیز در جهت امنیت ملی کشور طراحی و پیگیری شد. برقراری ارتباط با شرکت‌های آسیایی، با اولویت و محوریت کشورهای چین، هند، ژاپن به عنوان بزرگ‌ترین مجموعه مصرف‌کنندگان فعلی و آتی جهان و قطب مصرف آسیا، در اجرای همین سیاست بوده است. همچنین "تلاش در جهت تحقق ایده اتصال چین به خط لوله گاز ایران- پاکستان- هند را می‌توان گام نخست و اساسی در جهت نیل به وابستگی متقابل آسیایی دانست. زیرا در صورت تحقق این ایده، غرب آسیا و ایران، نقش مهمی در تأمین امنیت انرژی شرق و جنوب این قاره بر عهده خواهند گرفت و در نتیجه وابستگی متقابل دو سوی قاره را معنادار خواهند کرد. به علاوه، تحقق خط لوله گاز میان هند و پاکستان که از آن به عنوان "خط لوله صلح" نیز نام برده می‌شود، تأثیرات عمده‌ای در حل یکی از مهم‌ترین بحران‌های قاره آسیا (اختلافات کشمیر میان هند و پاکستان) خواهد داشت و گامی اساسی در جهت تحقق «صلح و توسعه» در بخش مهمی از این قاره خواهد بود" (www.csr.ir) بر این اساس برای ایران به عنوان کشوری که در یک منطقه ژئواکونومیک مهم قرار گرفته و دارای ذخایر عظیم انرژی است، ضروری است با هوشیاری و آگاهی کامل از تحولات ژئوپلیتیک انرژی جهانی، مناسبات خود را به بهترین نحو با جهان بین‌الملل طرح‌ریزی نماید.

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که ایران جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاصی دارد که از لحاظ اصولی یک پدیده بین‌المللی است و در یک شاهراه تعاملات بین‌المللی قرار گرفته و به هیچ وجه نمی‌تواند خارج از این تعاملات باشد. کشوری مثل مغولستان یا میانمار، کشورهایی هستند که می‌توانند در انزوا باشند و از نظر جامعه بین‌المللی هم تأثیر آن چنانی ندارند ولی ایران فی‌الغالب دارای سرشت بین‌المللی است. ایران بین دو مرکز استراتژیک انرژی جهانی (منطقه خلیج فارس و دریای خزر) قرار گرفته است. بنابراین، اگر ایران بخواهد در سیاست خارجی خود موفقیتی داشته باشد باید بر آن باشد که در آناتومی ساختار نظام قدرت بین‌المللی نزدیکی و تقرب ویژه‌ای داشته باشد. باید توجه داشته باشیم که در عصر گفتمان ژئواکونومیک کشوری که بخواهد در سیاست خارجی اش موفق باشد باید بر آن باشد که یک

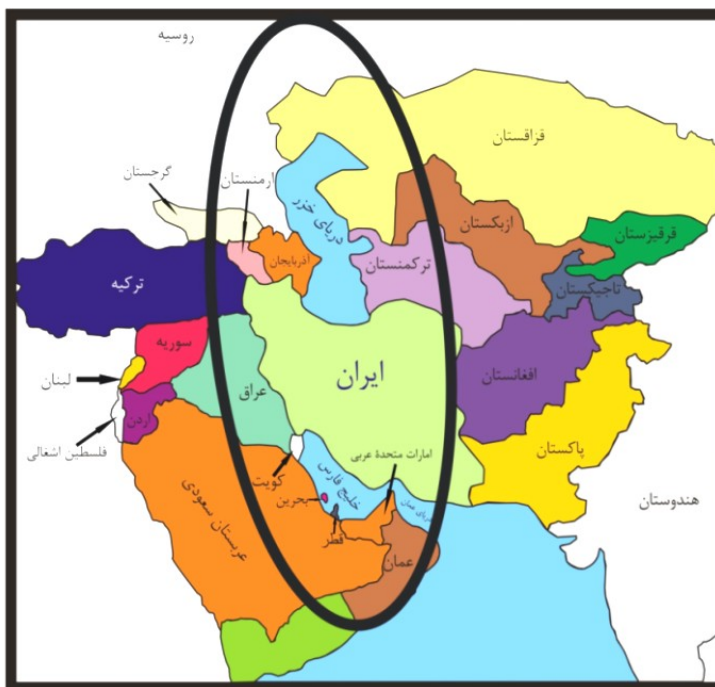
همسوئی نسبی با قدرت‌های مسلط جهان داشته باشد این همسوئی بر اساس منافع متقابل و نه وابستگی به قدرت خاصی بدست می‌آید. «در مقابل این جاذبه‌های ژئواکونومیک هارتلند انرژی جهان، علائق ژئواکونومیک قدرت‌های بزرگ بویژه ایالات متحده آمریکا وجود دارد. چنانکه گفته شد در حال حاضر میزان مصرف نفت خام در جهان ۸۴/۴ میلیون بشکه در روز می‌باشد که با روند رو به رشد مصرف، در سال ۲۰۱۰ به ۹۲/۵ میلیون بشکه در سال ۲۰۲۰، به ۱۰۴/۹ میلیون بشکه خواهد رسید. این در حالی است که میزان مصرف آمریکای شمالی (OECD) آمریکا و کانادا در حال حاضر ۲۳/۷ میلیون بشکه می‌باشد و چشم‌انداز تقاضای نفت این منطقه در سال ۲۰۱۰ به ۲۶/۹ میلیون بشکه، در سال ۲۰۲۰ به ۲۹/۱ میلیون بشکه و در سال ۲۰۳۰ به ۳۰/۶ میلیون بشکه نفت خواهد رسید (International Energy Agency. P. 83).

علاوه بر نیاز به انرژی، ایالات متحده آمریکا، برای اینکه موقعیت خود را به عنوان ابر قدرت جهان حفظ کند سخت به دنبال این است که تجارت جهانی نفت با برتری دلار ادامه پیدا کند. لازمه‌ی این امر، داشتن موضعی قاطع در درگیری‌های تجاری و در مسیر یابی لوله‌های نفت و گاز از منبع استخراج‌شان است. با در نظر گرفتن دلایل فوق حضور سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی آمریکا در اطراف منطقه‌ی هارتلند انرژی جهان توجیه شده و حتی لازم می‌نمایاند. به همین سبب ایالات متحده با پیش کشیدن موضوعاتی همانند خاورمیانه‌ی جدید، تروریسم، حقوق بشر و غیره به هر طریقی به دنبال حضور در منطقه‌ی خلیج فارس است و تا زمانی که منابع انرژی منطقه به اتمام نرسد، حضور آمریکا در این منطقه حتمی است.

نظریه‌پردازان آمریکایی به خوبی دریافته‌اند که در توازن قدرت‌های آینده، برتری از آن قدرتی خواهد بود که بر مناطق ژئواکونومیک و بویژه دارای منابع غنی انرژی تسلط داشته باشد. از نظر آنها هر کشوری که بر خلیج فارس تسلط داشته باشد، بر جهان مسلط خواهد بود. بینش ژئوپلیتیک دولت آمریکا آن است که عامل کلیدی برای امنیت ملی آمریکا همانا سلطه‌ی جهانی و برتری کامل بر هر گونه رقیب بالقوه است. اما هدف ایالات متحده بسیار فراتر از تسلط بر منابع نفتی این منطقه است. مایکل کلا استاد مطالعات صلح و امنیت جهانی در کتاب جنگ بر سر منابع می‌گوید: هدف ایالات متحده از حضور در منطقه‌ی خلیج فارس، تسلط بر منابع نفت

آن به عنوان یک اهرم قدرت است و نه یک منبع سوخت. تسلط بر منطقه‌ی خلیج فارس به معنای کنترل کردن اروپا، ژاپن و چین است. این کار به ما قدرت کنترل بازار و بستن شیر نفت را خواهد داد (احمدی و موسوی، ۱۳۸۵: ۴۱۵).

بنابراین، زمانی که میزان ذخائر هارتلند انرژی را در یک معادله و جاذبه‌ها و تقاضاهای مصرف جهانی، بویژه ایالات متحده آمریکا و هم پیمانان آن در معادله دیگری قرار دهیم، حضور و نفوذ آمریکا و محاصره کانون انرژی جهان و مخالفت و مقابله با ایران قابل تبیین خواهد بود. (نقشه‌ی ش. ۳)

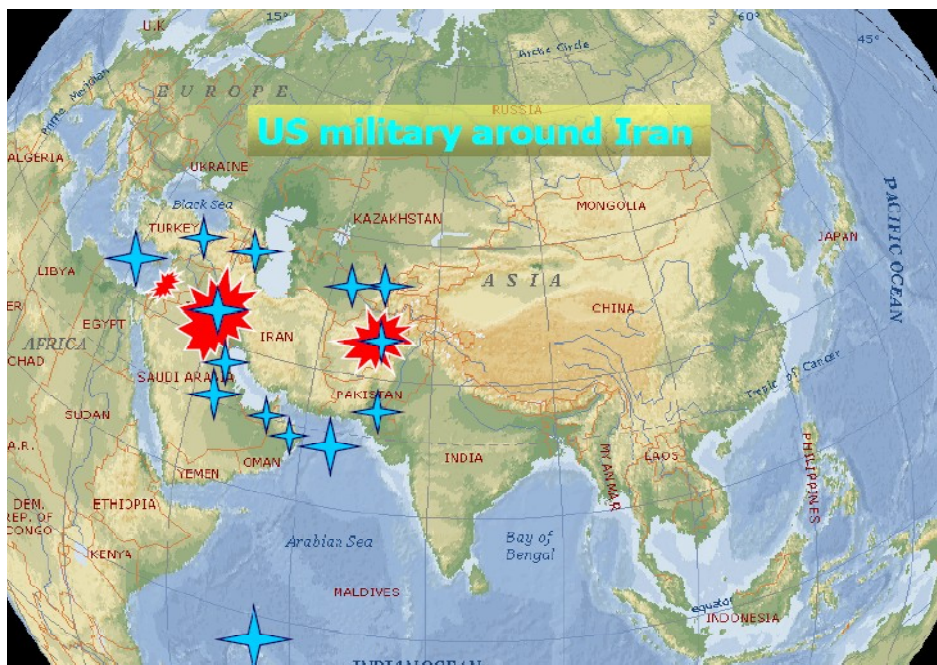


نقشه‌ی شماره ۱: هارتلند ژئوپلیتیک انرژی

اقتباس از جغرافیای استراتژیک خاورمیانه اثر جفری کمپ و دیوید هاروی، ص ۹۱



نقشه‌ی ۲: بیضی استراتژیک گازی جهان (ترسیم از حمیدرضا نصرتی)



نقشه‌ی شماره‌ی ۳: حضور نظامی آمریکا در کشورهای همسایه‌ی ایران

منبع: عباس ملکی، سند چشم انداز و روابط خارجی ایران: ۱۳۸۵

۴- نفت و امنیت ملی ایران

از زمان افزایش اهمیت نفت به عنوان یک منبع انرژی مهم در زندگی و اقتصاد بین‌المللی، امنیت ایران همواره با نفت رابطه‌ی مستقیم داشته و همیشه بخشی از دیدگاه سیاستمداران را در نگاه به ایران، مسئله‌ی نفت و منابع نفتی ایران تشکیل می‌داده است. نفت به عنوان حوزه‌ی استراتژیک و تأثیرگذار جایگاه برجسته‌ای در امنیت ملی ایران از منظر اقتصادی و سیاسی داشته و دارد و می‌تواند نقش کلیدی در ارتقاء جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران ایفاء نماید؛ لذا نحوه و میزان تعامل ایران با نظام جهانی تأثیر تعیین‌کننده‌ای در ارتقاء جایگاه ایران در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و ... دارد. توسعه‌ی صنعت نفت نیز به دلیل وابستگی‌های فراوانی که به خارج از مرزهای ملی دارد، در گرو تعاملات و همکاری‌های بین‌المللی است (پهلوانی و حیرانی نیا، ۱۳۸۷: ۴۴۳).

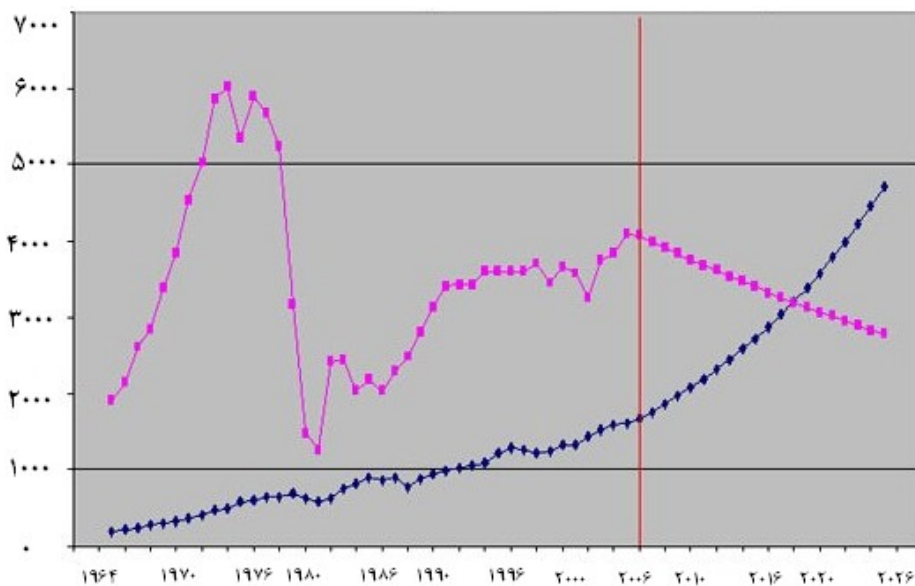
نفت و گاز به عنوان حامل‌های مهم انرژی، ضمن اینکه از عوامل تولید به شمار می‌روند، به عنوان سرمایه، نقدینگی، ثروت، فرصت و فراهم آورنده زمینه‌های انتقال و شناخت فناوری برتر نیز تلقی می‌شوند. نفت و گاز، سرمایه، ثروت و نقدینگی است، چرا که سرمایه مورد نیاز، اعتبارات و بودجه ضروری بخش‌های دیگر اقتصاد از جمله صنعت و کشاورزی، با تکیه بر درآمدهای ارزی این بخش عظیم اقتصادی تأمین می‌شود و هر گونه چالش در اعتبار این بخش، در حقیقت چالشی ژرف فراروی حرکت‌های عمومی اقتصادی و تأمین نیازهای اساسی کشور به شمار می‌رود چرا که اقتصاد سیاسی ایران همچنان ارتباط تنگاتنگی با نفت و درآمدهای نفتی دارد. نفت بیش از ۸۰ درصد درآمد ارزی کشور را تأمین می‌نماید و ارتباط اقتصاد ایران با دنیا عمدتاً از طریق این صنعت صورت می‌گیرد. «این موضوع متعاقب بحثی است که بر مبنای آن، با لحاظ کردن اینکه درآمدهای نفتی سهم بالایی از بودجه عمومی را شامل می‌شود، و این عایدات به بازارهای بین‌المللی نفت و گاز وابستگی پیدا کرده است؛ از این رو، با توجه به وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای حاصل از نفت، امنیت ملی از متغیرهایی در خارج از مرزها نیز تأثیر می‌پذیرد» (کاظمی، ۱۳۸۶، صص ۶۱-۶۲). با توجه به چنین موقعیتی، رابطه‌ی مستقیمی میان امنیت ملی ایران و قیمت‌های جهانی نفت وجود دارد؛

لذا هر چه بحران در قیمت جهانی نفت افزایش یابد، حساسیت امنیتی کشور نیز افزایش می‌یابد. از این رو اقتصاد تک محصولی ایران یکی از چالش‌های امنیتی محسوب می‌شود که در کنار اینکه منجر به کندی رشد و توسعه اقتصادی شده است، با رقیب قرار دادن دیگر کشورها و در نتیجه واگرایی نسبت به کشورهای دیگر منطقه، ناامنی را برای ایران بازتولید می‌کند. بنابراین، برای ایران نفت در روند توسعه و امنیت ملی کشور جایگاه برجسته‌تری دارد و تحولات جهانی انرژی عمیقاً بر امنیت کلی ایران تأثیر خواهد گذاشت.

از سوی دیگر، تعاملی که بین تولید و صادرات نفت و گاز وجود دارد این است که: هر قدر بازار جهانی و کشورهای مختلف به نفت و گاز ایران بیشتر وابسته باشند، مجبور خواهند بود که از امنیت تداوم تولید و جریان نفت و گاز ایران حراست کنند و این به نوبه خود مستلزم داشتن جایگاه مناسب در بازار جهانی انرژی (نفت و گاز)، برقراری آرامش و امنیت ایران خواهد بود. بر مبنای این تحلیل، در مورد بازار جهانی نفت، با توجه به یکپارچگی آن، هر چه ایران سهم بیشتری در بازار نفت داشته باشد، قطع شدن تولید و صادرات نفت آن فشار بیشتری را بر بازار وارد خواهد آورد و قیمت‌های جهانی نفت را افزایش خواهد داد و این کم و بیش اقتصاد همه کشورهای جهان را تحت تأثیر قرار خواهد داد؛ و لذا همه کشورها به نوعی، تهدید علیه ایران را تهدید علیه اقتصاد خود تلقی می‌کنند و در مورد امنیت تداوم جریان صدور نفت ایران حساسیت خواهند داشت. لذا، افزایش نقش ایران، در تأمین امنیت انرژی مصرف‌کنندگان به تأمین امنیت ملی ایران نیز کمک می‌کند، به میزانی که این نقش به حداقل می‌رسد و قابلیت جایگزینی و حذف می‌یابد تهدیدی علیه امنیت ملی کشور خواهد بود (اقتصاد انرژی، ۱۳۸۷: ۲). اما این نکته را هم نباید فراموش کرد که ایران هنوز به سطح مناسبی از توسعه‌یافتگی نرسیده است و لذا در یک ساختار توسعه نیافته، وابستگی اقتصاد و تجارت خارجی به تک محصولی، می‌تواند به همان میزان اقتصاد و امنیت کشور را آسیب‌پذیر کند. در ترکیب صادرات غیر متنوع اگر دیگران بخواهند کشور وابسته به تک محصولی را دستخوش تحریم‌ها و محدودیت‌های تجاری و اقتصادی نمایند، تنها از تک محصول آن محروم خواهند شد؛ اما کشور وابسته به تک محصولی از طیف وسیعی از کالاهای مصرفی،

واسطه‌ای و سرمایه‌ای محروم خواهد ماند. علاوه بر این اقتصاد وابسته به تک محصولی همیشه نیازمند فروش این محصول واحد است و طبعاً نسبت به عدم فروش آن آسیب‌پذیر خواهد بود و این آسیب‌پذیری همواره برای دشمنان و سوسه‌انگیز است.

تداوم صادرات نفت و گاز در بلند مدت اگر محدود به همین یک ابزار باشد نمی‌تواند مطلوب تلقی شود. از سوی دیگر برای رسیدن به جایگاه مناسب در بازار جهانی انرژی بویژه نفت، باید بر روی افزایش ظرفیت تولید نفت و گاز سرمایه‌گذاری‌های عظیمی صورت گیرد. سرمایه‌گذاری‌های مورد نیاز در این بخش نیز طبعاً نیازمند استفاده از اعتبار و فناوری شرکت‌های خارجی بوده است که با توجه به مشکلات زیر ساختی کشور و صنعت نفت و نیز با توجه به محدودیت‌های موجود در روابط خارجی کشور، امکان تحقق مطلوب آن تا کنون فراهم نگردیده است (اقتصاد انرژی، ۱۳۸۷: ۲) این در حالی است که مصرف داخلی حامل‌های انرژی نیز در ایران از وضعیت و روند رو به رشد بسیار نامطلوبی برخوردار است. قیمت نازل حامل‌های انرژی و عواملی همچون عدم استفاده از تکنولوژی روز در کارخانجات تولیدی، ساختمان‌سازی، کشاورزی و حمل و نقل باعث شده است تا مصرف سرانه انرژی کشور در مقایسه با سایر کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، بسیار بالا باشد به طوری که طی ۴۰ سال گذشته، به طور متوسط با ۵/۶ درصد رشد مصرف داخلی مواجه بوده است که اگر آن را بر مصرف داخلی اعمال کنیم و از سویی افت تولید داخلی را ۲ درصد در نظر بگیریم، نزدیک سال ۲۰۱۷ تولید و مصرف داخلی برابر می‌شود (حسن تاش، ۱۳۸۰: ۳-۲). از این رو، رشد بی‌رویه مصرف انرژی در کشور، ایران را از یک کشور صادرکننده انرژی به یک کشور وارد کننده تبدیل خواهد نمود. بدین معنا که دیگر ظرفیتی برای صادرات نخواهد بود. این امر در دراز مدت تهدیدی بر علیه امنیت ملی ایران تلقی می‌شود چرا که اقتصادی که ۸۰ درصد آن وابسته به نفت باشد، به شدت تحت تأثیر بازار جهانی نفت قرار خواهد گرفت (نمودار شماره ۱ و جدول شماره ۷ و ۸).



نمودار شماره ۱) (۱): ۵ الی ۶ درصد افزایش مصرف و ۲ درصد افت تولید نفت در ایران

تولید نفت ایران (خط صورتی) مصرف نفت ایران (خط آبی)

<http://www.100salegi.ir/view/735-2009-02-11-08-24-18.html>

جدول شماره ۷: فرایند تولید و مصرف نفت در ایران (هزار بشکه در روز)

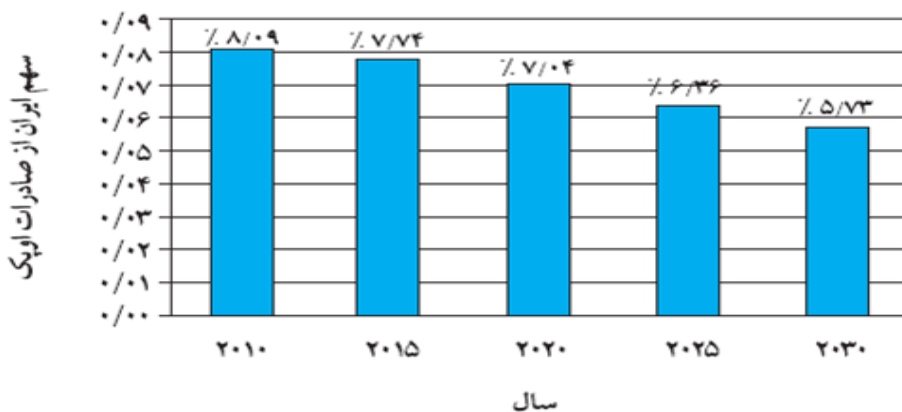
سال	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸
تولید نفت	۳۸۵۵	۳۶۰۳	۳۸۱۸	۳۷۹۴	۳۵۴۳	۴۱۸۳	۴۲۴۸	۴۲۳۳	۴۲۸۲	۴۳۲۲
مصرف نفت	۱۱۹۴	۱۲۲۱	۱۳۰۱	۱۳۱۴	۱۴۱۳	۱۴۹۸	۱۵۵۸	۱۶۲۰	۱۶۹۳	۱۷۳۰

جدول شماره ۸: فرایند تولید و مصرف گاز در ایران (میلیارد متر مکعب)

تولید گاز	۵۰	۵۶/۴	۶۰/۲	۶۶/۰	۷۵/۰	۸۱/۵	۸۴/۹	۱۰۳/۵	۱۰۸/۶	۱۱۱/۹	۱۱۶/۳
مصرف گاز	۵۱/۸	۵۸/۴	۶۲/۹	۷۰/۱	۷۹/۲	۸۲/۹	۸۶/۵	۱۰۵/۰	۱۰۸/۷	۱۱۳/۰	۱۱۷/۶

statistical Review of World Energy 2009 Source: Bp

جدول شماره ۸ نیز نشان می‌دهد که سرعت رشد مصرف گاز طبیعی در ایران بیشتر از رشد تولید بوده است. میزان مصرف این ماده در سال ۲۰۰۷ بالغ بر ۱۱۳ میلیارد مترمکعب بود که در سال ۲۰۰۸ با رشد ۸/۳ درصدی به ۱۱۷/۶ میلیارد مترمکعب افزایش یافت. مصرف گاز طبیعی در ایران نیز معادل ۳/۹ درصد کل مصرف جهانی گاز بوده است. در نمودار شماره (۲) نیز درصد سهم ایران از صادرات اوپک تا سال ۲۰۳۰ در شرایطی که صادرات ایران به میزان ۲/۵ میلیون بشکه در روز ثابت بماند نشان داده شده است. در این نمودار فرض بر آن است که ایران تمام سرمایه لازم را جذب کرده است و به صادرات ۹۰۸/۶۵ میلیون بشکه نفت خام در سال ادامه می‌دهد. بر اساس اطلاعات ارائه شده توسط اداره انرژی آمریکا میزان تولید نفت خام اوپک تا سال ۲۰۳۰ در حدود ۲۵ درصد افزایش می‌یابد. یعنی ایران برای ثابت نگه داشتن سهم خود در اوپک به عنوان دومین تولیدکننده نفت خام باید ۲۵ درصد توان تولید خود را افزایش دهد که با توجه به وضعیت موجود این امر بعید به نظر می‌رسد. با عدم توانایی تولید بیشتر ایران، دیگر کشورهای عضو اوپک سهم خود را افزایش داده و باعث کاهش سهم و در نتیجه کاهش تأثیر ایران بر این سازمان و جامعه جهانی و مناسبات سیاسی خواهد شد.



نمودار شماره ۲: سهم ایران از اوپک با حفظ توان صادرات ۲/۵ میلیون بشکه در روز

منبع: اقتصاد انرژی، شماره ۱۲۰: ۴۷

با توجه به شرایط کنونی ایران در صنعت نفت، با پیش گرفتن سیاست خارجی تعاملی با نظام بین‌الملل، باید به جذب سرمایه‌گذاران خارجی در بخش صنعت نفت و گاز پرداخت؛ و با افزایش ظرفیت تولید، نقش ایران را در تأمین و امنیت جهانی انرژی افزایش داد. طبیعی است که توان ملی هر کشور تولیدکننده‌ای به نقش آن کشور در بازار جهانی نفت وابسته است. ایران قبل از انقلاب اسلامی با تولیدی نزدیک به شش میلیون بشکه نفت، دومین تولیدکننده اوپک بود. امروز هم ایران در چنین جایگاهی قرار دارد ولی با تولید چهار میلیون و دویست هزار بشکه در روز و صادرات ۲/۵ میلیون بشکه آن. ایرانی که دو میلیون بشکه در روز صادرات نفت دارد با ایرانی که چهار یا شش میلیون بشکه در روز تولید یا صادرات نفت دارد، توان ملی متفاوتی برای تأثیرگذاری بر سیاست و اراده دیگران خواهد داشت. بنابراین حجم عمومی این مؤلفه می‌تواند در عرصه‌ی جهانی تأثیرگذار باشد. همچنین، تأثیرگذاری صادرات نفت و گاز بر امنیت ملی ایران به مقاصد فروش و نقشی که این صادرات در تأمین امنیت انرژی کشورهای عمده مصرف‌کننده دارد و نقش و ظرفیتی که آنان در ایجاد امنیت و یا تهدید برای امنیت ملی کشورها داشته، دارند و یا خواهند داشت نیز بستگی دارد.

بنابراین نفت در ایران، تمامی عناصر لازم را چه در تأمین منابع مالی لازم، چه تضمین تعامل با صاحبان فناوری در بخش نفت و ایجاد زمینه‌های این نوع تعامل در بخش‌های دیگر اقتصادی و چه با وابسته کردن بسیاری از کشورهای صاحب فن‌آوری به قراردادهای نفتی و ایجاد روابط متقابل با آنها داراست. اقتصاد بدون نفت هم، برای کشوری نفت‌خیز همچون ایران، تنها با بهره‌گیری موثر، آگاهانه و مدبرانه از این فرصت و موهبت الهی یعنی «نفت و گاز» و بهره‌گیری از ابعاد گوناگون آن، در سایه حمایت‌های ملی میسر است. این مهم جز در قالب یک نگرش کلان راهبردی نسبت به مسائل و تحولات دو دهه آینده انرژی جهان و جایگاه ایران در این تحولات، میسر نیست.

وجه دیگر نقش انرژی در امنیت ملی ایران، وجود حوزه‌های مشترک نفت و گاز با کشورهای همسایه در خشکی و دریا است. عموماً حوزه‌های مشترک نفت و گاز عنصر مهمی در امنیت - انرژی و امنیت ملی ایران تلقی می‌شوند؛ چرا که در صورتی که سرمایه‌گذاری‌های ضروری

برای بهره‌برداری و توسعه این حوزه‌ها صورت نگیرد، با توجه به مشترک‌بودن این حوزه‌ها، نتیجه، از دست رفتن سهم ایران خواهد بود؛ در کنار اینکه در صورت تأخیر در انجام این سرمایه‌گذاری‌ها، ایران تولید حاشیه امنیتی و قدرت سیاسی ناشی از نفت و گاز را نیز از دست خواهد داد؛ لذا این حوزه‌ها می‌توانند نقش مثبتی در امنیت ایران داشته باشند (ملائک و موسوی شفائی، ۱۳۸۷: ۱۳۳). بهترین وجه استفاده از این حوزه‌های مشترک، که منطبق با دیپلماسی انرژی می‌باشد، بهره‌برداری مشترک و نه رقابتی که موجب تحکیم مناسبات دوجانبه نیز خواهد شد، محسوب می‌شود. در اینجا دیپلماسی انرژی ارائه دهنده چشم‌اندازی است که به موجب آن نه تنها از رقابت برای برداشت منفرد از حوزه مشترک - که در صورت تداوم احتمال کشمکش در موضوع وجود دارد- جلوگیری می‌کند، بلکه وجود حوزه‌های مشترک را به عنوان ظرفیتی برای همکاری‌های دوجانبه که قابل توسعه به سطح منطقه‌ای می‌باشد، در نظر می‌گیرد.

وجود حوزه‌های مشترک نفت و گاز میان همسایگان به عنوان موضوعی از امنیت انرژی کشور، از دیگر جنبه‌هایی است که در چارچوب دیپلماسی انرژی می‌تواند به عنوان وجهی از تعامل منطقه‌ای، برای ارتقای امنیت ملی تلقی شود. بنابراین، توسعه مخازن مشترک را می‌توان با فرض بیگانگی و عدم تعامل دو طرف شریک در ذخایر، برنامه‌ریزی کرد، اما این شیوه با به کار انداختن شیوه تولید غیرصیانتی، می‌تواند بخشی از ذخایر را احتمالاً برای همیشه غیرقابل دستیابی سازد. از سویی دیگر، حتی اگر در توسعه این ذخایر همکاری و تعامل وجود نداشته باشد، رقابت توأم با صیانت در بهره‌برداری از این حوزه‌ها مستلزم حداکثر اطلاع از برنامه‌های طرف مقابل و اقدامات سنجیده کشور است؛ لذا اگر شرایطی هم برای همکاری دوجانبه وجود نداشته باشد، حوزه مأموریت دیپلماسی انرژی تمام شده تلقی نمی‌شود (حسن‌تاش ۱۳۸۶: ۲۳).

راه دیگر برای افزایش امنیت ملی ایران، انجام سرمایه‌گذاری‌های مشترک در میدین نفت و گاز ایران با همکاری کشورهای منطقه و سرمایه‌گذاران خارجی است. بر این مبنا یکی از عوامل تأمین امنیت ملی ایران، ایجاد و تضمین تداوم فضای سرمایه‌گذاری آزاد، ورود فن‌آوری

روزآمد و حضور متخصصان بین‌المللی در کشور به منظور حفظ و توسعه نقش آنها در بازار انرژی است که این امر منافع ایران را با این کشورها پیوند می‌دهد. این قبیل همکاری‌های درازمدت در زمینه انرژی، طبیعتاً منجر به وابستگی بیشتر سیاسی آنها نیز خواهد شد. اما چالش‌های پیش روی ایران و انجام سرمایه‌گذاری در ایران نیازمند جلب اعتماد کشورهای سرمایه‌گذار می‌باشد. حتی سرمایه‌ی داخلی نیز در جو عدم اعتماد و پرابهام‌انگیز، رغبت کافی برای فعال شدن در طرح‌های توسعه نخواهد داشت. در پیوند دیپلماسی انرژی و امنیت ملی، در ابتدایی‌ترین وجوه، وضعیت کنونی در بهره‌گیری از سرمایه‌های ملی کشور، بیانگر تأثیر منفی بر مؤلفه‌های امنیتی است؛ در مقابل، بر روندهایی تأکید می‌شود که می‌تواند نسبت به امنیت ملی ایران مساعدت داشته باشد. به عبارت دیگر، تأکید بر دیپلماسی انرژی، به کارکردی اشاره دارد که چالش‌های کنونی را به موقعیت‌های فرصت تبدیل می‌کند؛ در این راه، در حالی که در مقابل تمرکز هرچه بیشتر باقیمانده منابع در منطقه خلیج فارس که می‌تواند به مورد ملاحظه قراردادان ذخایر منطقه از لحاظ ژئوپلیتیک و در نتیجه بی‌ثباتی منطقه منجر شود، همکاری‌های منطقه‌ای، عرضه‌کننده الگوی تأثیرگذارتری برای امنیت ملی کشورهای منطقه است، که زمینه‌ای از همکاری و تعامل مثبت را با تهدید و تجاوز و رقابت ژئوپلیتیکی جابه‌جا می‌کند.

علاوه بر تأکید بر اجرایی ساختن ظرفیت‌ها از منظر تأثیرگذاری روی ملاحظات امنیتی، به طور برابری حضور در زنجیره جهانی انرژی (اکتشاف، تولید، توزیع، پالایش، سرمایه‌گذاری و تجارت)، با تقویت مشارکت و وابستگی متقابل که فراهم‌کننده امکان همکاری چندجانبه شناخته می‌شود، در ارتقاء امنیت ملی ایران مؤثر است. گذشته از این، اقتصاد تک محصولی ایران یکی دیگر از چالش‌های امنیتی محسوب می‌شود که در کنار اینکه منجر به کندی رشد و توسعه اقتصادی شده است، با رقیب قرار دادن دیگر کشورها و در نتیجه واگرایی نسبت به کشورهای دیگر منطقه، ناامنی را برای ایران بازتولید می‌کند؛ که در جهت مخالف، دیپلماسی انرژی مناسب با خنثی ساختن آثار منفی روند تشریح شده، و فراهم کردن شرایط همکاری (به

عنوان نمونه در زمینه بهره‌برداری غیررقابتی از حوزه‌های مشترک)، از تأثیرگذاری مثبت برخوردار است.

۵- ایران و ژئوپلیتیک لوله‌های نفت و گاز

در تحلیل‌های ژئوپلیتیکی کلاسیک، تسلط بر مهم‌ترین منابع طبیعی تسلط بر جهان شمرده می‌شد؛ و در عصر حاضر آشنای این موضوع، خطوط انتقال انرژی است که می‌تواند مسیرهای مختلفی داشته باشد و طبیعتاً کشیده شدن خط لوله از یک مسیر به معنای محرومیت نسبی دیگر دولت‌ها که مسیر انتقال به واسطه آنها انتخاب نشده است، تلقی می‌شود، که به صورت از دست رفتن برخی امتیازات وابسته به خطوط انرژی نمایان می‌شود. در حقیقت ساخت یک خط لوله برای کشور ترانزیت با برخی فواید اقتصادی و سیاسی همراه است؛ که شامل: دسترسی به نفت و گاز برای نیازهای داخلی در راستای امنیت انرژی؛ سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد اشتغال؛ دستمزدهای ترانزیت قابل‌توجه و، وسیله نفوذ بر جریان نفت و گاز، است (Bahgat, 1999: pp. 197-208).

گذشتن خط انتقال نفت یا گاز از یک کشور همراه با افزایش اعتبار استراتژیک آن کشور است. انتخاب مسیر انتقال انرژی از طریق لوله به دو عامل مهم مسافت و امنیت بستگی دارد که کمی مسافت و هزینه کم برای تأمین امنیت لوله‌ها در انتخاب این مسیر نقش مهمی دارد. بر این اساس؛ برخی بر این اعتقاد هستند که به موقعیت ایران در منطقه اروپا - آسیا نباید صرفاً به عنوان یک کشور دارای منابع غنی انرژی نگریست، بلکه موقعیت ایران باید از منظر یک پل ارتباطی منحصر به فرد بین شرق و غرب، دریای خزر و خلیج فارس، آسیای مرکزی و آب‌های آزاد، ارزیابی شود (نژادحسینیان، ۱۳۸۴).

از لحاظ کلی، ایران نیازی به انتقال لوله‌های نفت خود از سایر کشورها ندارد و صادرات نفت ایران از طریق خلیج فارس صورت می‌گیرد؛ بنابراین ایران در زمینه‌ی انتقال نفت خود با مشکلات استراتژیک روبه‌رو نیست. ولی مجموعه‌ای از لوله‌های نفت وجود داشت که اگر از ایران رد می‌شد و با ایران تعامل می‌شد، حتماً موقعیت بهتری به ایران می‌داد. اما مبارزه‌ی طرف‌های ذینفع در منطقه برای پیشنهاد نمودن مسیرهای غیر منطقی انتقال انرژی برای کسب

نفوذ سیاسی و حفظ سیادت خود بر منطقه همچنان ادامه دارد. موقعیت جغرافیایی ایران که میان دریای خزر و خلیج فارس قرار گرفته است، امکان ادامه یافتن لوله‌های نفتی از دریای خزر به خلیج فارس و دریای عمان را فراهم می‌آورد. از این رو سهم کشورمان در میزان و مبادله‌ی انرژی در سده‌ی بیست و یکم، اهرم مناسبی در دیپلماسی انرژی است. موقعیت بی‌نظیر ژئوپلیتیکی ایران، این امکان را می‌دهد که به مرکز تجارت و توزیع منطقه تبدیل شود. محور شمال و جنوب ایران محور تولید نفت و گاز و محور شرق و غرب، محور مصرف است که مرکز آن، ایران، می‌تواند مرکز تجارت قرار بگیرد؛ لذا مشارکت در شبکه‌ی خطوط لوله نفت و گاز به اشکال گوناگون می‌تواند نقش و سهم ایران را در بازار انرژی افزایش دهد. ایران نه تنها امن‌ترین راه برای صدور نفت از دریای خزر به خاور دور در اختیار می‌گذارد، بلکه تجربه صد ساله‌ی ایران در صنایع نفت و گاز، تأسیسات نفتی و گازی، تسهیلات بندری و پالایشگاه‌ها و شبکه‌ی لوله‌های نفتی و گازی موجود در ایران امکانات چشمگیری برای صادرکنندگان انرژی منطقه‌ی خزر فراهم می‌آورد. شبکه‌ها و مسیرهایی که برای انتقال انرژی این حوزه پیشنهاد شده‌اند باید از سرزمین‌های کوهستانی بگذرند، از جاییکه گروه‌های قومی گوناگون درگیر مبارزات سیاسی با یکدیگر یا با دولت‌های منطقه هستند و امنیت ضروری برای شبکه‌ی لوله‌های مورد نظر را به حداقل می‌رسانند. ایران با توجه به جایگاه جغرافیایی خود به عنوان یک گزینه‌ی انکار ناپذیر جهت انتقال لوله‌های نفت و گاز کشورهای تازه استقلال یافته‌ی آسیای مرکزی به بازارهای مصرف مطرح می‌باشد. این موضوع تا آنجا اهمیت دارد که بنیاد مطالعاتی «هریتیج» در آخرین تحلیل خود که به وسیله‌ی تحلیلگران برجسته‌ی آن «اریل کوهن»، «جیمز فیلیس» و «ویلیام چیرانو» تنظیم شده است به کارکرد ابزاری نفت برای ایران اشاره نموده و اذعان داشته‌اند آمریکا فعلاً توان مقابله با آن را ندارد (پهلوانی، عبدالکریم و حیرانی‌نیا، ۱۳۸۷: ۴۴۶).

فراتر، آنچه در ورای ژئوپلیتیک نفت و گاز خزر- آسیای مرکزی روی داده، امضای شمار زیادی قرارداد سرمایه‌گذاری در منطقه است که بر اساس آن ایالات متحده توانسته است ادعای داشتن منافع واقعی را در منطقه پیش کشد. این ادعاها، به جای خود، تلاش واشنگتن را برای

پر کردن خلاء ژئوپلیتیک برجای مانده از شوروی پیشین یاری می‌دهد تا بتواند حرف آخر در امور منطقه را از آن خود سازد. در همین راستا بود که ایالات متحده کوشید ایران را در ژئوپلیتیک جدید غرب آسیا منزوی کند. آشکار است که عدم موفقیت ایران در ایجاد هماهنگی با دیگر کشورهای خزر برای سرو سامان دادن به رژیم حقوقی دریای خزر حالت سکوت و سکونی را در نقش‌آفرینی ایران در ژرفای ژئوپلیتیک شمالی‌اش داد. از فراز چنین سکوی ژئوپلیتیکی بوده است که ایالات متحده‌ی آمریکا کوشید تا راه گسترش ناتو به سوی خزر- آسیای مرکزی آرام آرام به سوی ایجاد ترتیبات امنیتی ویژه خود برای منطقه حرکت کند.

در واقع ایران می‌تواند به مانند پلی ما بین خلیج فارس، قفقاز و کشورهای اروپایی بوده و اقدامات لازم را برای افزایش روند مبادلات به عمل آورد. موقعیت ممتاز ایران جهت انتقال انرژی هنگامی تکامل می‌یابد که بسیاری از کشورهای همسایه ایران و یا در نزدیکی ایران عنوان عمده‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی، نگاه خود را جهت استفاده از آن تنها به طرف ایران متوجه نموده‌اند، زیرا ایران دارای امن‌ترین راه‌ها به منابع انرژی بوده و مسیر انتقال آن نیز از نظر عوارض طبیعی، مناسب‌ترین مسیر از نظر انتقال نفت و گاز و صرفه‌جویی در پول و زمان و همچنین ایمنی صنعتی است. ایران حتی با استفاده از خطوط لوله می‌تواند، نفت و گاز خلیج فارس را به سواحل دریای مازندران انتقال دهد. اهمیت ویژه سرزمینی ایران را می‌توان در قالب پروژه‌های در دست اجرا و یا طرح‌هایی که در آینده می‌باید به مرحله اجرا درآید به وضوح دید، این طرح‌های در حال اجرا و طرح‌های آینده به شکلی است که قدرت بلامنازع ایران را به عنوان شاهراه انتقال انرژی مورد تأیید قرار خواهد داد.

ایران با جود همه‌ی کارشکنی‌ها به عنوان بخشی از تصویر آینده‌ی انرژی و انتقال آن به بازارهای جهانی باقی می‌ماند و انجام معامله بدون آن ممکن نخواهد بود. ایران به عنوان نقش ایفا کننده برتر موقعیت ژئوپولیتیکی انرژی دریای خزر باید به سمتی حرکت کند که توسط همه بازیگران به عنوان حلقه ارتباط دهنده دریای خزر به خلیج فارس مورد شناسایی قرار گیرد. تردیدی نیست که تمهید این شرایط از سوی ایران به ظرفیت چانه زنی در بازار جهانی انرژی و اقتصاد می‌افزاید و نقش او را در ترسیم خط و مشی‌های سیاست‌های منطقه و

سیاست بین‌الملل برجسته می‌کند. بنابراین عبور لوله‌های نفت و گاز حوزه‌ی دریای خزر از راهی به جز ایران به شدت موقعیت ژئوپلیتیک کشور را به خطر خواهد انداخت و در دراز مدت می‌تواند نقش تأثیرگذاری ایران را در معادلات انرژی و اقتصادی منطقه و جهان را کاهش دهد و در نتیجه آسیب پذیری، تأثیرپذیری و نه تأثیرگذاری آن از روند معادلات جهانی تقویت خواهد شد. این در حالی است که عبور لوله‌های نفت و گاز از ایران فرصت‌های ژئوپلیتیک و استراتژیک جدید و حساسی برای ایران فراهم خواهد کرد. تأثیرات امنیتی ژئوپلیتیک عبور لوله‌های نفت و گاز از مسیر ایران، خود در بهبود روابط سیاسی، تجاری ایران با اروپا و شرق آسیا، کاهش انزوای ایران، تعدیل فشارهای سیاسی و تجاری آمریکا، افزایش قدرت چانه زنی کشور در صحنه‌ی روابط بین‌الملل و افزایش نقش ایران در ترتیبات منطقه‌ای نشان خواهد داد.

در مجموع امیدهای ایران در برخورد با ژئوپلیتیک لوله‌های نفت و گاز منطقه به وسیله‌ی سیاست خصمانه‌ی آمریکا در زمینه‌ی محدود کردن ایران در منطقه، همواره سیاست خارجی ایران را در ارتباط با این کشورها تحت تأثیر خود قرار داده است و با توجه به اینکه در شرایط جدید تحولات منطقه‌ای، موقعیت ایران بیش از بقیه‌ی کشورهای همجوار خطیر و حساس است؛ و از آنجایی که ایران در منطقه متحد راهبردی و استراتژیک ندارد و آمریکا راهبرد «همه چیز بدون ایران» را در دستور کار دارد، حفظ و بهره‌گیری از موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران، مستلزم سیاستی پیچیده و چند بُعدی با تأکید بر مؤلفه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی است. به نظر نمی‌رسد که این سیاست آمریکایی بر اساس چگونگی پیشرفت مسائل در منطقه پیدا شده و تکامل یافته باشد. این سیاست، ظاهراً ناشی از یک نکته‌ی کلی است یعنی اینکه هرگونه درگیری ایران در امور خزر- آسیای مرکزی (منطقه‌ی ژئوپلیتیک خودش) مورد پسند ایالات متحده نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

از ویژگی‌های عصر حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک، اهمیت‌یابی اقتصاد در عرصه‌ی جهانی است و در این میان انرژی‌های فسیلی بویژه نفت به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر اقتصادی مطرح بوده که تا کنون جایگزین مناسبی برای آن پیدا نشده است.

نگاهی به نقشه‌ی منابع انرژی جهان نشان می‌دهد که بیش از ۷۰ درصد ذخایر نفت و گاز جهان در هارتلند انرژی جهان واقع شده‌اند که ایران در کانون آن قرار دارد. از این رو تأثیر نفت بر موقعیت جهانی ایران از دو جهت درخور مطالعه است؛ از طرفی ایران با داشتن ۱۰/۳ درصد از ذخایر نفت و ۱۵/۸ درصد از ذخایر گاز جهان، در جایگاه دوم دنیا قرار دارد و از طرف دیگر دو کانون مهم نفت و گاز جهان یعنی خلیج فارس و حوزه دریای خزر را بهم ارتباط می‌دهد به گونه‌ای که به عنوان هارتلند انرژی جهان شناخته شده است.

موضوع نفت در دو بُعد با امنیت ملی ایران در ارتباط نزدیک است: نخست در بُعد داخلی و نقشی که نفت و درآمدهای حاصل از آن در اقتصاد ایران دارد. به طوری که نفت بیش از ۸۰ درصد درآمدهای ارزی کشور را تأمین می‌نماید. درآمدهای ارزی ناشی از صدور انرژی (نفت و گاز) از اصلی‌ترین عوامل قدرت اقتصادی و به تبع آن قدرت ملی ایران محسوب می‌گردد. اقتصاد ایران در یک‌صد سال اخیر بر پایه درآمدهای نفتی توسعه یافته است و نوسان این درآمدها تأثیر مستقیم بر رشد اقتصادی و رفتار سیاسی و به دنبال خود امنیت ملی ایران داشته و خواهد داشت. از سوی دیگر، تسلیم کل اقتصاد داخلی به عاملی که ارزش آن در بیرون این اقتصاد تعیین می‌شود برنامه‌ریزی بلند مدت برای توسعه اقتصادی را غیر ممکن می‌سازد و در دوران‌های بالا بودن قیمت‌های جهانی نفت نیز، رونق کاذب ناشی از این درآمد ضعیف و ناکارایی دولت را استتار می‌نماید. همچنین سهل‌الحصول بودن وجود ذخایر نفت و گاز و ارزان بودن آن در ایران، موجب مصرف بی‌رویه فرآورده‌های نفت و گاز طبیعی گردیده است که این امر (افزایش مصرف داخلی) علاوه بر این که خود یک تهدید در دراز مدت محسوب می‌شود که می‌تواند به قطع جریان صادرات نفت و به دنبال خود کاهش نقش ایران در بازی ژئوپلیتیکی انرژی در بازارهای جهانی بیانجامد، موجب آثار ناگوار زیست محیطی نیز هست.

در بُعد بین‌المللی، در قالب وابستگی متقابل می‌باشد. یعنی نیاز کشورهای جهان به منابع انرژی ایران، و نیاز ایران به ظرفیت‌های صنعتی، فن‌آوری و اقتصادی کشورهای صنعتی است. به این ترتیب، توسعه صنعت نفت به جهت نیازمندی‌های تکنولوژیکی و سرمایه‌ای از یک سو و کمبودهای داخلی و ضعف در تکنولوژی و سرمایه از طرف دیگر، تنها در تعامل و همکاری با کشورهای صاحب این امکانات میسر است. این در حالی است که افزایش تنش بین ایران و نظام بین‌الملل بویژه آمریکا، موجب به تأخیر افتادن استفاده‌ی ایران از موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیکی خود شده است که تداوم وضعیت کنونی و تأخیر در بهره‌گیری از سرمایه‌های ملی و یا ظرفیت‌سازی برای تولید و روند نامطلوب میزان سرمایه‌گذاری و کسب فن‌آوری روزآمد در صنعت نفت و گاز نسبت به سایر تولیدکنندگان جهان، تهدیدی جدی برای امنیت ملی به دلیل از دست رفتن جایگاه ایران در اوپک و بازار جهانی نفت و گاز محسوب می‌گردد. همچنین در بُعد بین‌المللی نفت یک کالای استراتژیک و مورد نیاز کشورهای مسلط محسوب می‌شود و این کشورها برای تأمین و امنیت عرضه نفت مورد نیاز خود نمی‌توانند نسبت به کشوری همچون ایران که در کانون بیضی انرژی جهان قرار گرفته است بی‌تفاوت باشند. بویژه اینکه افزایش شمار کشورهای مصرف‌کننده‌ی نفت بویژه در شرق آسیا، موجب بیشتر شدن رقابت برای کسب این ماده‌ی حیاتی در دنیا شده است. از این رو افزایش نقش ایران در بازار جهانی انرژی و تأمین امنیت عرضه آن می‌تواند به تأمین امنیت ملی ایران کمک کند. برقراری پیوندهای انرژی با کشورهای مهم و تأثیرگذار در نظام بین‌الملل، افزون بر منافع اقتصادی، منافع امنیتی قابل توجهی برای ایران در بر خواهد داشت. در شرایط کنونی جهان، امنیت و منافع ملی کشورهای نفت‌خیز، به میزان ایفای نقش آنها در تأمین امنیت جهانی انرژی ربط داده می‌شود، ایران باید با در نظر گرفتن منافع ملی خود، نقش مناسب را در این زمینه در صحنه بین‌المللی برعهده گیرد. سیاست مطمئن و معقول برای ایران، همکاری درازمدت با اقتصادهای بزرگ آسیایی همچون ژاپن، چین و هند است که طی چند سال اخیر توسعه‌ی چشم‌گیری یافته است.

از سوی دیگر، گذشتن خط انتقال نفت یا گاز از یک کشور همراه با افزایش اعتبار استراتژیک آن کشور است. از نظر شاخص امنیت و توسعه پایدار نیز، عبور خطوط لوله نفت و گاز از ایران به کشورهای مصرف کننده، بر اساس الگوی روابط خارجی توسعه گرا، می‌تواند هم امنیت و صلح را بین کشورهای منطقه تقویت کند و هم رابطه ایران با کشورهای منطقه و اثر گذاری و نقش ایران بر تحولات اقتصادی منطقه را ارتقا دهد. از این رو، موقعیت ممتاز ایران جهت انتقال انرژی از این رو دارای اهمیت است که بسیاری از کشورهای همسایه ایران و یا در نزدیکی ایران، به عنوان عمده‌ترین مصرف کنندگان، نگاه خود را جهت استفاده از این انرژی به طرف ایران متوجه نموده‌اند، زیرا دارای امن‌ترین راه‌ها به منابع انرژی بوده و مسیر انتقال آن نیز از نظر عوارض طبیعی، مناسب‌ترین مسیر از نظر انتقال نفت و گاز و صرفه جویی در پول و زمان و همچنین ایمنی صنعتی است.

در نهایت، با توجه به ایفای نقش اصلی نفت در اقتصاد ایران، ایران باید همگام با جریان اصلی توسعه‌گرای جهانی، امنیت خود را در قالب امنیت بین‌المللی جستجو نماید و نفت و امنیت انرژی را به ابزار اعتمادساز، محور تعامل سازنده و موتور توسعه ملی خود تبدیل کند. به عبارت دیگر، ایران باید ظرفیت انرژی خود را به ابزار اعتمادسازی، تعامل سازنده و دستیابی به توسعه ملی خود تبدیل نماید و جایگاه ایران در تأمین امنیت انرژی جهانی را حداقل به سطح ذخایر انرژی خود از ذخایر جهانی نفت و گاز برساند و همواره نسبت به حفظ و توسعه آن با بهره‌گیری از سرمایه، فن‌آوری و بازار جهانی ممارست نماید و نقش نفت و گاز در اقتصاد ملی را به اصلی‌ترین رکن توسعه پایدار کشور ارتقاء دهد.

منابع

۱. احمدی، سید عباس و موسوی، الهام سادات. (۱۳۸۵)، «نقش انرژی فسیلی در ژئوپلیتیک جهانی انرژی»، *راهبرد یاس*، شماره ۷.
- ۲- ازغندی، علیرضا؛ (۱۳۷۹)، «*روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰*»، تهران، نشر قومس.
- ۳- اقتصاد انرژی، (۱۳۸۷)، «*بهبودسازی مصرف انرژی و امنیت ملی*»، شماره ۱۰۵ و ۱۰۶.
- ۴- امیر احمدی، هوشنگ؛ (۱۳۷۵)، «*گرایش‌های جدید در سیاست خارجی ایران*»، *مجله گفتگو*، شماره ۱۲.
- ۵- برزی عنیف؛ (۱۳۶۸)، «*میلیتاریسم آمریکا بنیاد بردگی معاصر*»؛ ترجمه‌ی محمد رخشنده، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۶- بنجامین، شوادران؛ (۱۳۵۲)، «*خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ*»؛ ترجمه‌ی عبدالحسین شریفیان، تهران، شرکت سهامی کتاب جیبی.
- ۷- پهلوانی، عبدالکریم و حیرانی نیا، جواد؛ (۱۳۸۷)، «*همکاری‌های بین‌المللی و توسعه‌ی بخش انرژی (نفت و گاز) جمهوری اسلامی ایران*»؛ بررسی تجربه‌ی روسیه؛ *فصلنامه‌ی راهبرد*، شماره ۴ و هفتم.
- ۸- جفری کمپ و رابرت هارکاو؛ (۱۳۸۳)، «*جغرافیای استراتژیک خاورمیانه*»، جلد اول، ترجمه‌ی سید مهدی حسینی متین، نشر پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- ۹- حسن تاش، سید غلامحسین؛ (آذر و دی ماه ۱۳۸۰)، «نفت و امنیت ملی»، *اقتصاد انرژی*، شماره ۳۱.
- ۱۰- حسن تاش، سید غلامحسین؛ (۱۳۸۶)، «نفت و سیاست خارجی و دیپلماسی»، *اولین میزگرد تخصصی راه‌های همکاری وزارت نفت و امور خارجه در امور سیاسی و بین‌المللی*، پاییز ۱۳۸۶.

- ۱۱- دلدیم، اسکندر؛ (۱۳۶۸)، «تاریخ روابط ایران و آمریکا در روزگار قاجاریه و پهلوی»؛ چاپ امین.
- ۱۲- دیوید. اس. پین تر، (۱۳۸۸) «از آموزه‌ی نیکسون تا آموزه‌ی کارتر: ژئوپلیتیک نفت در دهه‌ی ۱۹۷۰»؛ مترجمان دکتر جواد اطاعت و حمیدرضا نصرتی، *اطلاعات سیاسی- اقتصادی*، شماره‌ی هفتم و هشتم.
- ۱۳- رئیس طوسی، رضا؛ (۱۳۶۳)، «نفت و بحران انرژی»؛ سازمان انتشارات کیهان.
- ۱۴- رحیمی، غلامعلی. (۱۳۸۸)، «آثار کاهش بهای جهانی نفت خام بر سرمایه‌گذاری‌ها در این صنعت»، *اطلاعات سیاسی- اقتصادی*، شماره‌ی هفتم و هشتم.
- ۱۵- سیف زاده، سید حسین؛ (۱۳۸۴)، «سیاست خارجی ایران»؛ تهران، نشر میزان.
- ۱۶- فرشاد گهر، ناصر؛ (۱۳۸۱)، «نفت ایران آغازگر جنگ سرد آمریکا و شوروی»؛ *پژوهشنامه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه شهید بهشتی، شماره‌ی ۳۴.
- ۱۷- کاظم پور اردبیلی، حسین، لزوم ارتقاء نقش نفت و گاز در اقتصاد ملی به اصلی‌ترین رکن توسعه پایدار، در: <http://www.irdiplomacy.ir/index.php?Lang=fa&Page=26&DWritingId=138&Action=DWritingBodyView>
- ۱۸- کاظم پور اردبیلی، حسین. (۱۳۸۶)، «سیاست نفتی»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۲۲.
- ۱۹- لودمیلاکولاگنیا. (۱۳۵۹) «استیلا امپریالیسم بر ایران»؛ ترجمه سیروی ایزدی، تهران، انتشارات علم.
- ۲۰- ماجد، وحید، سلطانی، ناصر و معینیان جعفر. (۱۳۸۷)، «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس و عوامل مؤثر بر آن»؛ *مجموعه مقالات همایش ملی جایگاه خلیج فارس در تحولات استراتژیک جهان*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، ۲۲ و ۲۳ آبان ماه.
- ۲۱- مجتهدزاده، پیروز و س، عسگری؛ (۱۳۸۴)، «جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک؛ (عمومی و ایران)»؛ انتشارات دانشگاه پیام نور.

- ۲۲- مجتهدزاده، پیروز؛ (۱۳۸۷)، امنیت آسیای جنوب باختری در ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم. فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال اول، شماره ۲.
- ۲۳- ملائک، حسین و موسوی شفقانی، سیدمسعود (۱۳۸۷)، «امنیت انرژی (میزگرد)، در: آسیا و امنیت انرژی (گروه پژوهش‌های سیاست خارجی)»، *پژوهشکده تحقیقات استراتژیک*، پژوهش ۱۳، خرداد ۱۳۸۷.
- ۲۴- ملکی، عباس (۱۳۸۵)، «سند چشم انداز و روابط خارجی ایران؛ پیشنهادهایی برای همکاری با همسایگان شمالی»، ارائه شده در همایش ملی سند چشم انداز: ظرفیت‌ها و بایستگی‌ها، فرصت‌ها و چالش‌ها. در: [Google. Com](http://www.Google.Com).
- ۲۵- میرترابی، سعید؛ (۱۳۸۴)، «مسائل نفت ایران»؛ تهران، نشر قومس.
- ۲۶- میرحیدر، دره؛ (۱۳۷۷)، «قابلیت‌ها و محدودیت‌های کاربردی جغرافیای سیاسی»؛ *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۲۸-۱۲۷.
- ۲۷- نژادحسینیان، هادی؛ (۱۳۸۴)، «همکاری‌های منطقه‌ای در زمینه انرژی باعث تحکیم پیوند کشورها شده است»، *مشعل*، شماره ۳۰۴.
- ۲۸- نصری، قدیر. (۱۳۸۰)، «نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»؛ انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
- ۲۹- هاشمیان، مسعود و خادم، فاضله؛ (۱۳۸۳)، «بینش ژئوپلیتیک آمریکا به خلیج فارس و استراتژی‌های این کشور در این منطقه»؛ تهران، موسسه‌ی مطالعات بین‌المللی انرژی، گروه پژوهشی اقتصاد سیاسی و حقوقی انرژی.
- ۳۰- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا؛ (۱۳۸۰)، «سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰»؛ تهران، نشر پیکان.
- ۳۱- یعقوبی نژاد، علی؛ (۱۳۷۳)، «رئیس نفت»؛ تهران، یادواره کتاب.

- 33- BP (2009), "Statistical Review of World Energy June".
- 34- BP (2010), "Statistical Review of World Energy June".
- 35- International Energy Agency, Op. Cit,p. 254.
- 36- Peters, Susanne (2004), "Coercive Western Energy Security Strategies: "Resource War" as a New Threat to Global Security", *Geopolitics* 9:1, pp. 187-212
- 37- Toichi, Tsutomu (2003), "Energy Security in Asia and Japanese Policy", *Asia-Pacific Review*, 10: 1, pp. 44 – 51.
- 38- <http://www.iranenergy.org.ir/library/articles/second%20national%20energy%20congress>.<http://tonto.eia.doe.gov/ftproot/forecasting/0484%282005%29>.
- 39- <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtId=07&depId=44&semId=1051>
- 40- <http://www.goftman-iran.org>.
- 41- <http://www.Irpetro.com/newsdetail-253-fa.html>